

و بعد از آن، نیکوکاری نسبت به مادر مطرح شده و سرانجام، جبار و شقی نبودن و بجای آن متواضع، حقشناس، و سعادتمند بودن است. از میان تمام برنامه‌ها روی توصیه پروردگار به نماز و زکات تکیه می‌کند و این بخاطر اهمیت فوق العاده این دو برنامه است که این دو رمز ارتباط با خالق و خلق است و از یک نظر می‌توان همه برنامه‌های مذهبی را در آن خلاصه کرد چرا که بخشی از آنها پیوند انسان را با خلق و بخشی با خالق مشخص می‌کند. و اما دعائی که به خود می‌کند و تقاضائی که در آغاز عمرش از خدا دارد این است که خدایا این سه روز را بر من سلامت دار، روز تولد، روز مرگ و روزی که در رستخیز زنده می‌شوم، و به من در این سه مرحله حساس امنیت

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۵۶

مرحمت فرما!.

## ۲ - مقام مادر

گرچه حضرت مسیح (علیه السلام) به فرمان نافذ پروردگار از مادر بدون پدر تولد یافت ولی همین اندازه که در آیه فوق از زبان اومی خوانیم که در مقام بر شمردن افتخارات خود نیکوکاری نسبت به مادر را ذکر می‌کند دلیل روشنی بر اهمیت مقام مادر است، ضمناً نشان می‌دهد که این کودک نوزاد که طبق یک اعجاز به سخن در آمد از این واقعیت آگاه بود که او یک فرزند نمونه در میان انسانها است که تنها از مادر بدون دخالت پدر تولد یافته است. به هر حال گرچه در جهان امروز در باره مقام مادر سخن بسیار گفته می‌شود و حتی روزی را بنام «روز مادر» اختصاص داده‌اند، امامت‌اسفانه وضع تمدن ماشینی چنان است که رابطه پدران و مادران را از فرزندان خیلی زود قطع می‌کند آنچنان که کمتر روابط عاطفی بعد از بزرگ شدن در میان آنها دیده می‌شود.

در اسلام روایات شگفت‌انگیزی در این زمینه داریم که اهمیت فوق العاده مقام مادر را به مسلمانان توصیه می‌کند، تا در عمل، نه تنها در سخن، در این باره بکوشند در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می‌خوانیم: مردی نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و عرض کرد: یا رسول الله من ابر؟ قال امک،

قال ثم من؟ قال امك! قال ثم من قال امك! قال ثم من قال اباك! «ای پیامبر به چه کسی نیکوئی کنم؟ فرمود: به مادرت، عرض کرد بعد از او به چه کسی؟ فرمود: به مادرت، بار سوم عرض کرد بعد از او به چه کسی؟ فرمود: به مادرت، در چهارمین بار که این سؤال را تکرار کرد، فرمود: به پدرت. در حدیث دیگری می‌خوانیم: جوانی نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) برای شرکت

---

### تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۵۷

در جهاد (آنجا که جهاد واجب عینی نبود) آمد، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: الک والدۀ قال نعم قال فالزمها فان الجنة تحت قدمها: «آیا مادری داری عرض کرد آری، فرمود: در خدمت مادر باش که بهشت زیر پای مادران است.»

بدون شک اگر زحمات فراوانی را که مادر از هنگام حمل تا وضع حمل و دوران شیرخواری و تا زمان بزرگ شدن او تحمل می‌کند، رنجها و تعبها و بیداریها و بیماریها و پرستاریها را که او با آغوش باز در راه فرزند خود پذیرا می‌گردد در نظر بگیریم، خواهیم دید که هر قدر انسان در این راه بکوشد باز هم در برابر حقوق مادر بدهکار است.

جالب اینکه در حدیثی می‌خوانیم: ام سلمه خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) رسید و عرض کرد: همه افتخارات نصیب مردان شده، زنان بیچاره چه سهمی از این افتخارات دارند: پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: بلی اذا حملت المرأة کانت بمنزلة الصائم القائم المجاهد بنفسه و ماله فی سبیل الله فاذا وضعت کان لها من الاجر ما لا یدری احد ما هو لعظمة، فاذا ارضعت کان لها بکل مصّة کعدل عتق محرر من ولد اسماعیل، فاذا فرغت من رضاعه ضرب ملک کریم علی جنبها و قال استانفی العمل فقد غفر لک! آری (زنان هم افتخارات فراوانی دارند) هنگامی که زن باردار می‌شود در تمام طول مدت حمل به منزله روزهدار و شب زنده‌دار و مجاهد در راه خدا با جان و مال است، و هنگامی که وضع حمل می‌کند آنقدر خدا به او پاداش می‌دهد که هیچکس حد آن را از عظمت نمی‌داند، و هنگامی که فرزندش را شیر می‌دهد در برابر هر مکیدنی از سوی کودک خداوند پاداش آزاد کردن برده‌ای از فرزندان اسماعیل را به او می‌دهد، و هنگامی که دوران شیرخواری کودک تمام شد یکی از فرشتگان بزرگوار خداوند برپهلوی او می‌زند و می‌گوید: برنامه اعمال خود را

از نو آغاز کن چرا که خداوند همه

---

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۵۸

گناهان تو را بخشیده! (گوئی نامه عملت از نو آغاز می شود).  
در جلد دوازدهم تفسیر نمونه ذیل آیه ۲۳ سوره اسراء بحثهای دیگری در این زمینه داشتیم.

۳- بکر زائی

از جمله سؤالاتی که آیات فوق بر می انگیزد این است آیا از نظر علمی امکان تولد فرزند بدون پدر وجود دارد؟ آیا مساله تولد عیسی (علیه السلام) تنها از مادر مخالف تحقیقات دانشمندان در این زمینه نیست؟ بدون شک این مساله از طریق اعجاز صورت گرفته، ولی علم امروز نیز امکان چنین امری را نفی نکرده بلکه تصریح به ممکن بودن آن نموده است.  
مخصوصا موضوع بکرزائی در میان بسیاری از حیوانات دیده شده و باتوجه به اینکه مساله انعقاد نطفه اختصاصی به انسانها ندارد امکان این امر را به طور عموم اثبات می کند.

«دکتر الکسیس کارل» فیزیولوژیست و زیست شناس معروف فرانسوی در کتاب انسان موجود ناشناخته» چنین می نویسد: «هنگامی که به میزان سهمی که هر یک از پدر و مادر در تولید مثل دارند فکر می کنیم باید آزمایشهای «لوب» و «باتایون» را به خاطر بیاوریم که از یک تخمک بارور نشده قورباغه بدون دخالت «اسپرماتوزوئید» بوسیله تکنیکهای خاصی قورباغه جدیدی می توان به وجود آورد.  
به این ترتیب که ممکن است یک عامل شیمیائی یا فیزیکی را جانشین «سلول نر» کرد ولی در هر حال همیشه وجود یک عامل ماده ضروری است».  
بنابراین آنچه از نظر علمی برای تولد فرزند قطعیت دارد وجود نطفه مادر (اوول) می باشد و گرنه در مورد نطفه نر (اسپرماتوزوئید) عامل دیگری می تواند

---

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۵۹

جانشین آن گردد، به همین دلیل مساله بکرزائی واقعیتی است که درجهان امروز مورد قبول پزشکان قرار گرفته.

هر چند بسیار نادر اتفاق می افتد.  
از این گذشته این مساله در برابر قوانین آفرینش و قدرت خداوند آنگونه است که قرآن می گوید: ان مثل عیسی عند الله کمثل آدم خلقه من تراب ثم قال له کن فیکون: «مثل عیسی در نزد خدا همچون آدم است که او را از خاک آفرید سپس به او فرمان داد موجود شو او هم موجود (کاملی) شد» (آل عمران - ۵۹).

یعنی این خارق عادت از آن خارق عادت مهمتر نیست.

#### ۴ - چگونه نوزاد سخن می گوید

ناگفته پیداست که طبق روال عادی هیچ نوزادی در ساعات یا روزهای نخستین تولد سخن نمی گوید، سخن گفتن نیاز به نمو کافی مغز و سپس ورزشیدگی عضلات زبان و حنجره و هماهنگی دستگاه های مختلف بدن با یکدیگر دارد، و این امور عادتاً باید ماهها بگذرد تا تدریجاً در کودکان فراهم گردد.

ولی هیچ دلیل علمی هم بر محال بودن این امر نداریم تنها این یک خارق عادت است و همه معجزات چنین هستند یعنی همه خارق عادتند نه محال عقلی، شرح این موضوع را در بحث معجزات پیامبران آورده ایم.

---

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۶۰

آیه ۳۴ - ۳۵

آیه و ترجمه

۳۴ ذلک عیسی ابن مریم قول الحق الذی فیه یمترو  
۳۵ ما کان لله ان یتخذ من ولد سبحنه اذا قضی امره فانما یقول له کن فیکون  
ترجمه :

۳۴ - اینست عیسی بن مریم، گفتار حقی که در آن تردید می کنند.  
۳۵ - هرگز برای خدا شایسته نبود فرزندی انتخاب کند، منزله است او، هر گاه چیزی را فرمان دهد می گوید: موجود باش! آن هم موجود می شود.

تفسیر:

مگر فرزند برای خدا ممکن است؟!

بعد از آنکه قرآن مجید در آیات گذشته ترسیم بسیار زنده و روشنی از ماجرای تولد حضرت مسیح ( علیه السلام ) کرد به نفی خرافات و سخنان شرک آمیزی که در باره عیسی گفته اند پرداخته چنین می گوید: «این است عیسی بن

مریم (ذلک عیسی بن مریم).  
مخصوصاً در این عبارت روی فرزند مریم بودن او تأکید می‌کند تا مقدمه‌ای  
باشد برای نفی فرزندى خدا.  
و بعد اضافه می‌نماید: «این قول حقی است که آنها در آن شک و  
تردید کرده‌اند» و هر یک در جاده‌ای انحرافی گام نهاده (قول الحق الذی فی

---

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۶۱

یمترو).  
این عبارت در حقیقت تأکیدی است بر صحت تمام مطالب گذشته در مورد  
حضرت مسیح (علیه السلام) و اینکه کمترین خلافی در آن وجود ندارد.  
اما اینکه قرآن می‌گوید: آنها در این زمینه در شک و تردید هستند، گویا اشاره  
به دوستان و دشمنان مسیح (علیه السلام) یا به تعبیر دیگر مسیحیان و  
یهودیان است، از یکسو گروهی گمراه در پاکی مادر او شک و تردید کردند، و  
از سوی دیگر گروهی در اینکه او یک انسان باشد اظهار شک نمودند، حتی  
همین گروه نیز به شعبه‌های مختلف تقسیم شدند بعضی او را صریحاً فرزند  
خدا دانستند (فرزند روحانی و جسمانی، حقیقی نه مجازی!!) و به دنبال آن  
مساله تثلیث و خدایان سه گانه را به وجود آوردند.  
بعضی مساله تثلیث را از نظر عقل نامفهوم خواندند و معتقد شدند که باید  
تعبداً آن را پذیرفت و بعضی برای توجیه منطقی آن به سخنان بیاساسی دست  
زدند، خلاصه همه آنها چون ندیدند حقیقت - یا چون نخواستند حقیقت - ره  
افسانه زدند! در آیه بعد با صراحت می‌گوید: هرگز برای خدا شایسته نبود  
فرزندى انتخاب کند او منزله و پاک از چنین چیزی است» (ما کان لله ان یتخذ  
من ولد

---

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۶۲

سبحانه).  
بلکه او هر گاه چیزی را اراده کند و فرمان دهد به آن می‌گوید: موجود باش  
آن نیز موجود می‌شود» (اذا قضی امرنا فانما یقول له کن فیکون).  
اشاره به اینکه: دارا بودن فرزند - آنچنان که مسیحیان در مورد خدای پندارند  
- با قداست مقام پروردگار سازگار نیست، از یکسو لازمه آن جسم بودن و از

سوی دیگر محدودیت، و از سوی سوم نیاز، و خلاصه خدا را از مقام قدسش زیر چتر قوانین عالم ماده کشیدن و او را در سرحدیک موجود ضعیف و محدود مادی قرار دادن است.

خداوندی که آنقدر قدرت و توانائی دارد که اگر اراده کند هزاران عالم همانند این عالم پهناوری که در آن وجود داریم با یک فرمان و اشاره‌اش تحقق خواهد یافت، آیا این شرک و انحراف از اصول توحید و خداشناسی نیست که ما او را همانند یک انسان دارای فرزند بدانیم آن‌هم فرزندی که در رتبه پدر است و هم‌مطراز او!

تعبیر کن فیکون که در هشت مورد از آیات قرآن آمده است ترسیم بسیاری از زندگی‌های از وسعت قدرت خدا و تسلط و حاکمیت او در امر خلقت است، تعبیری از فرمان کن کوتاه‌تر تصور نمی‌شود و نتیجه‌های از فیکون وسیع‌تر و جامع‌تر به نظر نمی‌رسد، مخصوصاً با توجه به فاء تفریع که فوریت را در اینجا می‌رساند، حتی فاء تفریع در اینجا به تعبیر فلاسفه دلیل بر تاخر زمانی نیست، بلکه همان تاخر رتبی یعنی ترتب معلول بر علت را بیان می‌کند (دقت کنید).

**نفی فرزند یعنی نفی هر گونه نیاز از خدا.**

اصولاً چرا موجودات زنده نیاز به فرزند دارند؟ جز این است که عمرشان

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۶۳

محدود است و برای آنکه نسل آنها منقرض نشود و حیات نوعی آنها ادامه یابد باید فرزندی از آنها متولد گردد؟

و از نظر اجتماعی، نیاز کارهای دستجمعی به نیروی انسانی بیشتر سبب می‌شود که انسان علاقه به فرزند داشته باشد. به علاوه نیازهای عاطفی و روانی و از بین بردن، وحشت تنهایی او را به این کار دعوت می‌نماید.

ولی آیا در مورد خداوندی که ازلی و ابدی است و قدرتش بینهایت است و مساله نیاز عاطفی و غیر آن در ذات پاکش اصلاً راه ندارد این امور تصور می‌شوند؟

آیا جز این است کسانی که برای خدا فرزندی قائل شدند او را با مقیاس وجود خود سنجیده‌اند و در او همان دیده‌اند که در خود دیده‌اند در حالی که هیچ چیز ما همانند خدا نیست (لیس کمثله شیء).

**یک نکته مهم تاریخی پیرامون نخستین هجرت**

نخستین هجرتی که در اسلام واقع شد هجرت گروه قابل ملاحظه‌ای از مسلمانان اعم از زن و مرد به سرزمین حبشه بود آنها برای رهایی از چنگال مشرکان قریش و تشکل و آمادگی هر چه بیشتر برای برنامه‌های آینده اسلامی مکه را به قصد حبشه ترک گفتند، و همانگونه که پیشبینی می‌کردند در آنجا توانستند در آرامش زندگی کنند و به برنامه‌های اسلامی و خودسازی بپردازند.

این خبر به گوش سران قریش در مکه رسید، آنها این مساله را زنگ خطری برای خود دانستند و احساس کردند که حبشه پناهگاهی خواهد

---

### تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۶۴

بود برای مسلمانان و شاید پس از قوت و قدرت به مکه باز گردند و مشکلات عظیمی برای آنها فراهم سازند.

پس از مشورت قرارشان بر این شد که دو نفر از مردان فعال قریش را انتخاب کرده به سوی نجاشی بفرستند، تا خطرات وجود مسلمانان را در آنجا برای نجاشی تشریح کنند، و آنها را از این سرزمین مطمئن و آرام بیرون نمایند.

«عمرو بن عاص» و «عبد الله ابن ابی ربیع» را با هدایای فراوانی برای نجاشی و فرماندهان بزرگ لشکر او به آنجا گسیل داشتند.

«ام سلمه» همسر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌گوید: هنگامی که ما وارد سرزمین حبشه شدیم با حسن رفتار نجاشی روبرو گشتیم، هیچ محدودیت مذهبی نداشتیم، کسی ما را آزار نمی‌کرد اما قریش پس از آگاهی از این مساله و فرستادن دو نفر با هدایای فراوان به آنها دستور داده بودند که پیش از ملاقات با شخص نجاشی با فرماندهان بزرگ ملاقات کرده و هدایای آنها را به آنها بدهند، سپس هدایای نجاشی را به او تقدیم دارند و تقاضا کنند که مسلمین را بی‌آنکه سخنی با آنها گفته شود به آنان تسلیم کنند!

آنها این برنامه را با دقت اجراء کردند و به فرماندهان نجاشی قبلاً چنین گفتند: گروهی از جوانان ابله به سرزمین شما پناهنده شدند اینها از دین و آئین خود فاصله گرفته و در دین شما هم وارد نشده‌اند دین تازه‌ای بدعت گزارده‌اند که برای ما و شما ناشناخته است.

اشراف قریش ما را به حضور شما فرستاده‌اند تا شر آنها را از این کشور کوتاه کنیم و به سوی قوم خودشان باز گردانیم.

آنها از فرماندهان قول گرفتند که هر گاه نجاشی با آنها مشورت کند آنها این



نظریه را تایید کنند و بگویند قوم آنها از وضع آنها آگاهترند.  
سپس آنها به حضور نجاشی بار یافتند و کلمات فریبده خود را گفتند.

---

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۶۵

این برنامه به خوبی پیش میرفت و این سخنان فریبده با آن هدایای فراوان سبب شد که اطرافیان نجاشی نیز آنها را تصدیق کردند.  
ناگهان ورق برگشت نجاشی سخت خشمگین شد و گفت: به خدا سوگند من چنین کاری را نخواهم کرد، اینها جمعیتی هستند که به من پناهنده شده‌اند و کشور مرا بر کشورهای دیگر به خاطر امنیتش ترجیح داده‌اند، تا از آنها دعوت نکنم و تحقیق ننمایم هرگز به این پیشنهاد شماعمل نخواهم کرد.  
اگر واقعا همانگونه است که اینها می‌گویند آنها را به این دو می‌سپارم و اخراجشان می‌کنم و گرنه در پناه محبت من باید به خوبی زندگی کنند.  
«ام سلمه» می‌گوید: نجاشی به سراغ مسلمانان فرستاد، آنها بایکدیگر مشورت کردند که چه بگویند؟ تصمیمشان بر این شد، واقعیت امر را بگویند و دستورات پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و برنامه اسلام را شرح دهند، هر آنچه بادا بادا!

آمرز که برای این دعوت تعیین شده بود روز عجیبی بود بزرگان و علمای مسیحی در حالی که کتب مقدس را در دست داشتند به این مجلس دعوت شده بودند.

«نجاشی» رو به مسلمانان کرد، پرسید: این چه دینی است که شما از قوم خود جدا شده‌اید و در آئین ما نیز داخل نشده‌اید؟  
«جعفر بن ابی طالب» زبان به سخن گشود و گفت: ای ملک! ما جمعی بودیم در جاهلیت و بیخبری به سر می‌بردیم بتها را می‌پرستیدیم، از گوشت مردار می‌خوردیم، کارهای زشت و ننگین انجام می‌دادیم، با خویشاوندان خود بدی می‌کردیم و با همسایگان بد رفتاری، زورمندان ضعیفان را می‌خوردند، خلاصه بدبختی مافراوان بود، تا اینکه خداوند پیامبری از میان ما برانگیخت که نسب او رابه خوبی می‌شناختیم، و به صدق و امانت و پاکی او ایمان داشتیم، او ما را دعوت به خداوند یگانه کرد، و دستور داد که پرستش سنگ و چوب را که



نیاکان ما داشتند کنار بگذاریم، او ما را به راستگویی، ادای امانت، صله رحم، نیکی به همسایگان، تشویق کرد و از محرمات، خونریزی و اعمال زشت و ننگین، شهادت باطل و خوردن مال یتیم و نسبت ناپاکی به زنان پاک دادن نهی فرمود.

و نیز فرمان داد خدای یگانه را بپرستیم چیزی را شریک او قرار ندهیم، نماز و روزه را بجا بیاوریم و زکات را بپردازیم..

. ما به او ایمان آوردیم و دستوراتش را مو به مو اجراء کردیم، اما قوم مابه ما تعدی کردند، ما را اذیت و آزار نمودند و اصرار داشتند از آئین توحید به شرک باز گردیم، و به همان آلودگیهای سابق تن در دهیم. هنگامی که ما را از هر سو تحت فشار قرار دادند به کشور شما آمدیم و دوست داشتیم همسایه تو باشیم، به این امید که هیچکس در اینجا به ماستم نخواهد کرد!.

نجاشی سخت در فکر فرو رفت رو به جعفر کرد و گفت: آیا چیزی از کتاب آسمانی این مرد به خاطر داری: جعفر گفت: آری، نجاشی گفت برای من بخوان! جعفر که از هوش و ذکاوت و ایمان فوق العادهای بهره‌مند بود مناسبترین فراز قرآن را که همین آیات آغاز سوره مریم باشد انتخاب کرد و برای نجاشی و همه حاضران که پیرو آئین مسیح بودند تلاوت کرد «که‌هی‌عص ذکر رحمة ربک عبده زکریا..

. و اذکر فی الکتاب مریم اذ انتبذت من اهلها مکانا شرقیا..».

هنگامی که جعفر این آیات را با لحن گیرا و از روی صفای دل قرائت کرد چنان در روح نجاشی و علمای بزرگ مسیحی اثر گذاشت که بیاختیار قطره‌های اشک از چشمانشان سرازیر و به روی گونه‌هایشان فرو غلطید.

«نجاشی» رو به آنها کرد و گفت: به خدا سوگند آنچه عیسی مسیح آورده با این آیات همه از یک منبع نور سرچشمه گرفته است، بروید و راحت و آسوده

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۶۷

زندگی کنید به خدا سوگند هرگز شما را به دست این دو نفر نخواهم سپرد. بعدا فرستادگان قریش تلاشهای دیگری برای بدبین ساختن نجاشی نسبت به مسلمانان کردند اما در روح بیدار او مؤثر نیفتاد، مایوس و نومید از آنجا باز گشتند.

هدایایشان را به آنها برگرداند و عذرشان را خواست.

---

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۶۸

آیه ۳۶ - ۴۰

آیه و ترجمه

۳۶ و ان الله ربی و ربکم فاعبدوه هذا صراط مستقیم  
۳۷ فاختلف الاحزاب من بینهم فویل للذین کفروا من مشهد یوم عظیم  
۳۸ اءسمع بهم و اءبصر یوم یاتوننا لکن الظلمون الیوم فی ضلل مبین  
۳۹ و اءنذرهم یوم الحسرة اذ قضی الامر و هم فی غفلة و هم لایؤمنون  
۴۰ انا نحن نرث الارض و من علیها و الینا یرجعون

ترجمه :

۳۶ - و خداوند پروردگار من و شماست، او را پرستش کنید اینست راه راست.  
۳۷ - ولی (بعد از او) گروهها از میان پیروان او اختلاف کردند، وای به حال کافران از مشاهده روز بزرگ (رستاخیز).  
۳۸ - چه گوشه‌های شنوا و چه چشمهای بینائی (در آنروز) که نزد مامی آیند پیدا میکنند؟ ولی این ستمگران امروز در گمراهی آشکارند.

---

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۶۹

۳۹ - آنها را از روز حسرت (روز رستاخیز که برای همه مایه تاسف است) بترسان، روزی که همه چیز پایان مییابد در حالی که آنها در غفلتند و ایمان نمی‌آورند.  
۴۰ - ما زمین و تمام کسانی را که بر آن هستند به ارث می‌بریم و همگی به‌سوی ما باز می‌گردند.

تفسیر:

رستاخیز روز حسرت تاسف

آخرین سخن عیسی بعد از معرفی خویش با صفاتی که گفته شد این است که بر مساله توحید مخصوصا در زمینه عبادت تاکید کرده، می‌گوید: «خداوند پروردگار من و شماست. او را پرستش کنید این است راه راست» (و ان الله ربی و ربکم فاعبدوه هذا صراط مستقیم).  
و به این ترتیب مسیح ( علیه السلام ) از آغاز حیات خود با هر گونه شرک و

پرستش خدایان دوگانه و چند گانه مبارزه کرد، و همه جا تاکید بر توحید داشت، بنابراین آنچه به عنوان تثلیث (خدایان سه گانه) در میان مسیحیان امروز دیده می شود بطور قطع بدعتی است که بعد از عیسی گذاشته شده و ما شرح آن را در ذیل آیات ۱۷۱ سوره نساء بیان کردیم.

گرچه بعضی از مفسران احتمال داده اند که این جمله از زبان پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده باشد به این معنی که خداوند در این آیه به او فرمان می دهد که مردم را دعوت به توحید در عبادت کن و آن را به عنوان صراط مستقیم معرفی نما.

ولی آیات دیگر قرآن گواه بر این است که این جمله گفتار حضرت مسیح (علیه السلام) و دنباله سخنان گذشته است، در سوره زخرف آیه ۶۳ تا ۶۴ میخوانیم و لما جاء عیسی بالبینات قال قد جئتکم بالحکمة و لابین لکم بعض الذی

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۷۰

تختلفون فیہ فاتقوا الله و اطیعون ان الله هو ربی و ربکم فاعبدوه هذا صراط مستقیم: «هنگامی که عیسی دلائل روشن برای آنها آورد گفت: من دانش و حکمت برای شما آورده ام، آمده ام تا پاره ای از امور را که در آن اختلاف دارید روشن سازم، از خدا بترسید و مرا اطاعت کنید، خداوند پروردگار من و شما است او را پرستش کنید، این است راه راست.»

در اینجا تقریباً عین همان جمله را می بینیم که از زبان عیسی نقل شده است (مانند همین مضمون در سوره آل عمران آیه ۵۰ و ۵۱ نیز آمده است).

ولی با این همه تأکیدی که مسیح (علیه السلام) در زمینه توحید و پرستش خداوند یگانه داشت بعد از او گروهها از میان پیروانش راههای مختلفی را پیش گرفتند (و عقائد گوناگونی مخصوصاً در باره مسیح ابراز داشتند) (فاختلف الاحزاب من بینهم).

وای به حال آنها که راه کفر و شرک را پیش گرفتند، از مشاهده روز عظیم رستاخیز (فویل للذین كفروا من مشهد یوم عظیم).

تاریخ مسیحیت نیز به خوبی گواهی می دهد که آنها تا چه اندازه بعد از حضرت مسیح (علیه السلام) در باره او و مساله توحید اختلاف کردند این اختلافات به اندازه های بالا گرفت که «قسطنطین» امپراطور روم مجمعی از اسقفها (دانشمندان بزرگ مسیحی) تشکیل داد که یکی از سه مجمع معروف تاریخی

آنها است، اعضای این مجمع به دو هزار و یکصد و هفتاد عضو رسید که همه از بزرگان آنها بودند، هنگامی که بحث در باره عیسی مطرح شد علمای حاضر نظرات کاملاً مختلفی درباره او اظهار داشتند و هر گروهی عقیده‌ای داشت. بعضی گفتند: او خدا است که به زمین نازل شده است! عده‌ای را زنده کرده و عده‌ای را می‌رانده سپس به آسمان صعود کرده است!

---

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۷۱

بعضی دیگر گفتند او فرزند خدا است!  
و بعضی دیگر گفتند: او یکی از اقانیم ثلاثه (سه ذات مقدس) است، ابو ابن و روح القدس (خدای پدر، خدای پسر و روح القدس).  
و بعضی دیگر گفتند: او سومین آن سه نفر است: خداوند معبود است، او هم معبود، و مادرش هم معبود!  
سرانجام بعضی گفتند او بنده خدا است و فرستاده او.  
و فرقه‌های دیگر هر کدام سخنی گفتند بطوری که اتفاق نظر بر هیچیک از این عقائد حاصل نشد، بزرگترین رقم طرفداران یک عقیده ۳۰۸ نفر بود که امپراطور آن را به عنوان یک اکثریت نسبی پذیرفت و به عنوان عقیده رسمی از آن دفاع کرد و بقیه را کنار گذاشت، اما عقیده توحید که متأسفانه طرفداران کمتری داشت در اقلیت قرار گرفت.  
و از آنجا که انحراف از اصل توحید، بزرگترین انحراف مسیحیان محسوب می‌شود در ذیل آیه فوق دیدیم که چگونه خداوند آنها را تهدید می‌کند که در روز عظیم رستاخیز در آن محضر عام و در برابر دادگاه عدالت پروردگار سرنوشت شوم و دردناکی خواهند داشت.  
آیه بعد وضع آنها را در صحنه رستاخیز بیان می‌کند و می‌گوید: آنها در آنروز که نزد ما می‌آیند چه گوشه‌های شنوا و چه چشمهائی بینا پیدامیکنند؟ ولی این ستمگران امروز که در دنیا هستند در گمراهی آشکارند (اسمع بهم